

بسم الله الرحمن الرحيم

1399/10/11

موضوع: مهمترین مانع قیام امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بر ضد جریان سقیفه!

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

مهمترین مانع قیام امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بر ضد جریان سقیفه!

تماس بینندگان

سؤال یک برادر سنی و هنرنامی استاد حسینی قزوینی

چرا دیدن فیلم سینمایی «بانوی بهشت» شرعاً حرام است!؟

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله

الطاهرین

ای تمام تار و پود مرتضی * ای همه بود و نبود مرتضی

خانه را خالی ز خوشحالی مکن * یار من پشت مرا خالی مکن

ای تمام عشق ای خونین جگر * یا بمان یا که مرا با خود ببر

عرض سلام و ادب و احترام داریم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». همچنین عرض تسلیت به مناسبت ایام سوگواری اهل بیت؛ ایام فاطمیه را خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند تسلیت عرض می‌کنیم.

ان شاء الله که بتوانیم این ایام را بهانه‌ای قرار بدهیم تا توشه آخرت خودمان را جمع کنیم و بیش از پیش بر معرفت خودمان نسبت به آن گوهر نازنین بیفزاییم.

امشب هم به رسم روال پیش از ویژه برنامه «صدیقه شهیده» با برنامه «حبل المتین» در محضر شما و مهمان دیدگان شما هستیم و این افتخار را داریم تا در محضر حضرت استاد آیت الله دکتر حسینی قزوینی باشیم. سلام علیکم و رحمة الله؛

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند و یا تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را همراه با آرزوی موفقیت تقدیم می‌کنم.

ایام شهادت جانسوز حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را هم تسلیت عرض می‌کنم.

ایام فاطمیه، ایام غم اهل بیت و غم امیرالمؤمنین و فرزندان امیرالمؤمنین است. این روزها در خانه علی بن ابی طالب جز شیون و ناله و گریه چیز دیگری نیست، اما امیرالمؤمنین تلاش می‌کند جلوی فرزندانش گریه نکند و به آنها دلداری بدهد و آنها را آرام کند.

دوست دارم کز غمت یا فاطمه تنها بگریم

از یتیمان تو پنهان در دل شبها بگریم

دوست دارم سر فرود آرم من بیکس به چاهی

بر کشم فریاد غربت‌های های آنجا بگریم

دوست دارم زینب من اشک چشمانم نبیند

گه به نخلستان و گاهی در دل صحرا بگریم

دوست دارم جانم از تن با نفس‌هایم برآید

بس که یازهرا بگویم، بس که بی پروا بگریم

«نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ

يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفْرَاتِ

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا

أَخْشَى مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي»

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج 1، ص

240، فصل فی وفاته ع

ما در خدمت عزیزمان هستیم.

مجری:

سلامت باشید، خیلی ممنون، لطف فرمودید. بسیار حسن مطلع زیبایی بود. الحمدلله این افتخار را داریم که در

جلساتی که در محضر شما هستیم، با نام و یاد حضرت فاطمه زهرا آغازگر هستیم و الحمدلله این ایام هم که

منسوب به آن وجود نازنین است.

حضرت استاد بحثی را که ما پیش از این شروع کرده بودیم، راجع به علت عدم قیام امیرالمؤمنین بعد از اینکه رسول الله به شهادت رسیدند بود و بحث مفصلی انجام شد.

حضرتعالی بیان فرمودید که چه شد حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قیام نفرمودند و علت‌های گوناگونی را بیان فرمودید. الحمدلله این توفیق را داشتیم که استفاده کردیم و مفصلاً از جای جای «نهج البلاغه» این نکات مطرح شد.

تا اینجای بحث تمرکز حضرتعالی بیشتر روی «نهج البلاغه» بود. حال به عنوان نکته تکمیلی آیا از دیگر کتب شیعه هم چیزی در این رابطه ذکر شده است که بتوانیم بهره مند شویم یا خیر؟!

مهمترین مانع قیام امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بر ضد جریان سقیفه!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمدلله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله أفوض أمری إلی الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر یا مولاتی یا فاطمة أغيثینی یا بن الزهرا أغيثنی

همانطور که حضرتعالی هم اشاره فرمودید، ما از خطبه سوم «نهج البلاغه» مطالبی ذکر کردیم که امیرالمؤمنین می‌فرماید من به فکر قیام بودم، اما دیدم اگر با دست خالی قیام کنم نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه جز شکست و ایجاد تفرقه چیز دیگری نیست.

ما عرض کردیم که امیرالمؤمنین در خطبه بیست و ششم «نهج البلاغه» می‌فرماید که من جز اهل‌بیتم یاوری نداشتم. من بیم آن داشتم که اگر قیام کنم، اهل‌بیتم کشته شوند و نسل پیغمبر اکرم از بین برود. حضرت همچنین در خطبه 217 می‌فرمایند:

«فَإِذَا لَيْسَ لِي زَافِدٌ وَلَا ذَابٌ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي»

پس در آن هنگام دیدم مرا یار و دفاع کننده و یآوری نیست جز اهلبیتم.

«فَضَنَّتْ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَةِ»

بنابراین به زد و خورد راضی نشدم که اهلبیتم تباه نشوند.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 336، خ

217

امیرالمؤمنین به صراحت می‌فرمایند که ترسیدم اگر اهلبیتم از بین بروند، آثاری از نبی گرامی اسلام نماند.

«مرحوم شیخ طوسی» متوفای 460 هجری کتابی به نام «الغیبة» دارند. این کتاب عمدتاً مربوط به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) است.

بنده به دوستان توصیه می‌کنم اگر می‌خواهند در رابطه با حضرت ولی عصر روایات اهلبیت را ببینند، ما سه کتاب داریم که مجموع احادیث مهدویت در آنجا جمع آوری شده است.

کتاب «الغیبة» اثر «مرحوم شیخ طوسی»، کتاب «الغیبة» اثر «مرحوم نعمانی» و کتاب «کمال الدین» اثر «مرحوم شیخ صدوق».

این سه کتاب عمده احادیث مربوط به بشارت نبی گرامی اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه اطهار به ولادت حضرت ولی عصر و غیبت و ظهور حضرت و کیفیت حکومت حضرت ولی عصر و پایان حکومت حضرت بقیة الله الأعظم را آورده است.

این سه کتاب منبع اصلی احادیث مربوط به حضرت ولی عصر است. البته کتاب‌های زیادی نوشته شده است، اما منبع اصلی این سه کتاب است.

در کتاب «الغیبة» صفحه 193 از قول «عبدالله بن عباس» در وصیتش مطلبی نقل شده است. در این روایت آمده است که پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمودند:

«يا عَلِيَّ إِنَّ قُرَيْشًا سَتَظَاهِرُ عَلَيْكَ وَ تَجْتَمِعُ كَلِمَتُهُمْ عَلَى ظُلْمِكَ وَ قَهْرِكَ»

یا علی! بعد از من قریش در برابر تو قیام خواهند کرد و با اجماع کلمه و یکنواخت در برابر تو می‌ایستند و در حق تو ظلم می‌کنند و تو را مقهور می‌کنند.

«فَإِنْ وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَجَاهِدْهُمْ»

اگر کمک و یاور و سپاهی داشتی با آنها جهاد کن.

الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، ص 193، باب مقدمة المؤلف

همانطور که رسول گرامی اسلام در سیزده سالی که در مکه بودند، نیرویی نداشتند. قریش جنایات زیادی در حق نبی گرامی اسلام و صحابه داشتند، اما به جهت اینکه حضرت نیرویی نداشتند، در برابر قریش کاری نکردند.

قرار نبود رسول گرامی اسلام با معجزه کار را پیش ببرند و خودشان هم به تنهایی با هزاران نفر بجنگد و کشته شود. قرار است دین خداوند عالم به صورت طبیعی جلو برود.

ما امروز نباید توقع داشته باشیم به دلیل اینکه شیعه و برحق هستیم، باید همه او را بپذیرند. بستگی دارد توان تبلیغی ما چقدر باشد و چطور و چگونه و چقدر بتوانیم حقانیت اهل بیت را به گوش مردم برسانیم و وهابیت و ادیان تحریف شده چکار کنند.

«وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

سوره نجم (53): آیه 39

این سنت الهی است که خداوند عالم در این دنیا نتیجه‌ها را بر تلاش‌ها متوقف کرده است. هرچه تلاش‌ها بیشتر باشد، نتیجه بهتر خواهد بود. هرچه تلاش‌ها کمتر باشد، نتیجه کمتر خواهد بود.

ما کسی بهتر و برحق‌تر از امیرالمؤمنین نداریم، اما مشاهده می‌کنید که حضرت یاران باوفایی نداشتند. در عوض معاویه، نیروهایی داشت، در حالی که «عمرو بن عاص» هم به او مشاوره می‌داد.

داستان این قضایا بسیار مفصل است. آیت الله العظمی مکارم شیرازی هم در شرح یکی از این خطبه‌ها این قضایا را به زیبایی شرح می‌دهند. بنده از این شرح بسیار خوشم آمد، زیرا که ایشان قلم بسیار زیبایی دارند.

وقتی معاویه می‌خواست «عمرو بن عاص» را جذب خود کند، گفت: ما علم علی را نداریم، شجاعت علی را نداریم، حقانیت علی را نداریم، سبقت اسلام علی را نداریم. ما چطور می‌خواهیم با او بجنگیم؟!

«عمرو بن عاص» در جواب گفت: مردم «همج الرعاع» هستند. من بالای منبر می‌روم تا امتحان کنم که این مردم چقدر عقل دارند و چقدر بی عقل هستند.

«عمرو بن عاص» بالای منبر رفت و گفت: هرکسی زبانش را در بیاورد به طوری که زبانش به بالای بینی‌اش برسد، حلال زاده است.

او مشاهده کرد مردم همگی زبان خود را درآوردند و سعی دارند به بالای بینی خود برسانند. یک مرتبه مشاهده کرد معاویه هم در گوشه‌ای نشسته و سعی دارد زبان خود را به بالای بینی‌اش برساند!!

«عمرو بن عاص» از منبر پایین آمد و گفت: مردم به قدری احمق هستند که یک حرف دروغین مرا چنین امتحان می‌کنند.

او همچنین گفت: فردا چهارشنبه است. به مردم اعلام کنید بیایند نماز جمعه بخوانیم تا مشاهده کنیم برای نماز جمعه حاضر می‌شوند یا خیر. آن‌ها به همین خاطر اعلام کردند که معاویه فردا می‌خواهد نماز جمعه بخواند!

مجری:

از امتحانات خوب بیرون آمدند و امتحان را خوب پس دادند و دیدند که آنها به راحتی فریب می‌خورند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

مردم تابع صددرصد معاویه بودند و دین و دنیا و آخرتشان تبعیت از معاویه شده بود. امیرالمؤمنین می‌فرماید: من حاضر بیست تن از شما را با یک نفر از یاران معاویه تعویض کنم!

آن‌ها در باطل این همه اجتماع دارند و مجد هستند و سعی و تلاش دارند، اما شما در مسیر حق این همه سست و زبون هستید!!

بنده یک مرتبه در سخنرانی خود در حرم حضرت فاطمه معصومه عرض کردم که وقتی از «روح الله زم» سؤال کردند: شما که علیه نظام و جمهوری اسلامی تلاش می‌کردید، روزانه چند ساعت فعالیت داشتید؟! او گفت: من روزی هجده ساعت کار می‌کردم.

بنده همانجا به دوستان طلبه خود گفتم: آن‌ها برای مبارزه با نظام و جمهوری اسلامی و با برنامه براندازی و همکاری با دشمن روزی هفده یا هجده ساعت کار می‌کنند. در مقابل ما برای دفاع از امیرالمؤمنین و حضرت ولی عصر روزی چند ساعت کار می‌کنیم؟!

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

این دقیقاً ترجمه آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) است. تلاش معاویه به جایی رسید که در قضیه حکمیت یاران علی بن ابی طالب به روی حضرت شمشیر کشیدند و امیرالمؤمنین را مجبور به حکمیت کردند.

هرچه امیرالمؤمنین فرمودند که برای حکمیت همکاری کنید تا من «مالک اشتر» را بفرستم برود با «عمرو بن عاص» حرف بزند، آن‌ها در جواب گفتند: «مالک» انسانی جنگ طلب است، «ابو موسی اشعری» را برای صحبت کردن بفرستید.

حضرت فرمودند که «ابو موسی اشعری» انسان ساده‌ای است معاویه سر او کلاه می‌گذارد، اما افراد قبول نکردند.

بعد از اینکه «ابو موسی اشعری» رفت و معاویه سر او کلاه گذاشت، همین افراد شروع به اعتراض کردند. کار به جایی رسید که به قول «سیوطی» و «زمخشری» حدود هفتاد سال بر بالای هفتاد هزار منبر، امیرالمؤمنین را سب و لعن می‌کردند!

وقتی «عمر بن عبدالعزیز» می‌گوید که علی بن ابی طالب را سب نکنید، از گوشه و کنار مسجد فریاد می‌زدند: یا امیرالمؤمنین! تو سنت پیغمبر اکرم را نابود می‌کنی. سب علی بن ابی طالب به خاطر تلاش باطل معاویه سنت به پیغمبر اکرم تبدیل شده است.

بنابراین هرچه تلاش کنیم و نیروهای بیشتری جمع کنیم و برای نشر حقانیت اهل بیت سرمایه گذاری بیشتری کنیم، به همان اندازه هم موفق خواهیم شد.

این کار همانند یک کشاورز است. کشاورز در فصل پاییز و بهار هرچه بکارد و برای محصول خود زحمت بیشتری بکشد و بیشتر آبیاری کند، در فصل درو هم نتیجه بهتری می‌گیرد. کشاورزی که در فصل پاییز و بهار کاری نکرده و زحمتی نکشیده و بی توجهی دارد، قطعاً در فصل برداشت هم چیزی برداشت نمی‌کند.

در هر صورت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«فَإِنْ وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَجَاهِدْهُمْ»

اگر کمک و یاور و سپاهی داشتی با غاصبین حق خودت جهاد کن.

«وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَكُفَّ يَدَكَ وَاحْقِنْ دَمَكَ»

اگر یار و سپاهی نداشتی دست نگهدار و خونت را حفظ کن.

«فَإِنَّ الشُّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ»

نگران نباش که آخر زندگیت با شهادت به پایان خواهد رسید.

«لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ»

الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی،

عباد الله و ناصح، علی احمد، ص 193، باب مقدمة المؤلف

این قضایا واضح و روشن است. افرادی می گویند چرا امیرالمؤمنین قیام نکرد و اگر واقعاً امامتش حق الهی بود و خود را محق می دانست باید قیام می کرد، اما سؤال اینجاست که حضرت با کدام نیرو و سپاه و یاور باید قیام می کرد؟!

امیرالمؤمنین غیر از اهل بیت خودش یاور دیگری نداشت. همین روایتی که «مرحوم شیخ طوسی» آورده است را «مرحوم نوری» در کتاب «مستدرک الوسائل» جلد یازدهم صفحه 75 آورده است.

البته روایت «مرحوم نوری» بسیار مفصل است. این در حقیقت نکته ای است که امیرالمؤمنین خود آن را بیان فرموده است و مسئله ای طبیعی است. این سنت الهی است، همانطور که قرآن کریم می فرماید:

(سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا)

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

سوره فتح (48): آیه 23

مجری:

«أبى الله أن يجرى الامور إلا بأسبابها»

منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة، نویسنده: هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، مترجم: حسن زاده
آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر، ج 17، ص 272، باب الحديث الاول

اتفاقاً اشاره‌ای به جریان حکمیت فرمودید. در خاطر هست یکی افرادی که در آنجا خیلی مصر بود که «ابو موسی اشعری» باید فرستاده می‌شد، شخصی به نام «اشعث بن قیس» بود.

ظاهراً صحبت‌هایی بین این شخص با امیرالمؤمنین ردوبدل شده است که خواندنی هم هست. زیباتر جایی است که موشکافانه تحلیل حضرتعالی را از کلام شما بشنویم.

البته اگر اجازه بدهید قبل از آن یک میان برنامه بینیم و بعد از آن این سؤال را از حضرتعالی خواهیم پرسید.

یا مولاتی یا فاطمة أغيثینی

عرض سلام مجدد دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

همانطور که برنامه را پیگیری می‌کردید و همراه ما بودید، به اینجا رسیدیم که حضرت استاد اسانید دیگری را از دیگر کتب شیعه آوردند و راجع به علل عدم قیام امیرالمؤمنین برای گرفتن حقی که از جانب خداوند بر گردنشان قرار داده شده بود.

این چیزی که به آن اشاره شد و دوست داشتیم راجع به آن بدانیم و مایل هستیم این تحلیل را از حضرت استاد مفصل‌تر بشنویم، راجع به فردی به نام «اشعث بن قیس» است.

حضرت استاد «اشعث بن قیس» هم یک صحبت‌هایی داشت و امیرالمؤمنین هم خطاب به ایشان راجع به عدم قیام صحبت‌هایی داشتند. اگر این مطالب را بفرمایید بسیار استفاده می‌کنیم و بهره مند می‌شویم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با «اشعث بن قیس» باید بگوییم که ایشان فردی است که ماجراهای زیادی دارد. او در دوران امیرالمؤمنین درون سپاه حضرت فتنه‌هایی ایجاد کرده بود. همچنین پسر او قاتل حضرت مسلم (سلام الله علیه) است.

امیرالمؤمنین در کتاب «نهج البلاغه» هم عبارت‌هایی بسیار تند و تیزی در مذمت «اشعث بن قیس» دارد.

در کتاب «سلیم بن قیس» جلد دوم صفحه 663 نقل شده است که امیرالمؤمنین مشغول سخنرانی هستند.

حدیث معروفی از رسول گرامی اسلام نقل شده است که در کتب اهل سنت هم آمده است. پیغمبر اکرم می‌فرماید: امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند. یک فرقه اهل نجات هستند و هفتاد و دو فرقه یعنی اکثریت هلاک می‌شوند.

آقای «ترمذی» در کتاب «صحیح» خود جلد 3 صفحه 143 این حدیث را مطرح کرده است. آقای «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد اول صفحه 9 و 108 این عبارت را مطرح کرده است.

«ألبانی» هم می‌گوید که این روایت از روایات صحیح و قطعی است که پیغمبر اکرم فرمودند: امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند. تنها یک فرقه اهل نجات هستند و هفتاد و دو فرقه وارد آتش جهنم می‌شوند.

بحث سخنرانی امیرالمؤمنین در رابطه با بغات بوده است؛ باغین در جنگ با معاویه و جنگ با «طلحه» و «زبیر» و جنگ با مارقین. «اشعث بن قیس» عصبانی شد و گفت:

**«فَمَا يَمْنَعُكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ حِينَ بُوِيعَ أَخُو تَيْمٍ بِنِ مَرْثَةَ وَ أَخُو بَنِي عَدِي بِنِ كَعْبٍ وَ أَخُو بَنِي أُمِيَّةَ
بَعْدَهُمَا أَنْ تُقَاتِلَ وَ تُضْرَبَ بِسَيْفِكَ»**

مضمون حرف او این است که شما می گوئید من مأمور بودم با قاسطین و مارقین و ناکثین بجنگم و با آنها جنگ هم کردید.

شما در دو جنگ پیروز میدان بودید و سومین جنگ هم قضیه حکمیت مطرح بود. اگر قضیه حکمیت مطرح نبود، فاصله بین «مالک اشتر» تا خیمه معاویه شاید چهار پنج دقیقه بیشتر نبود. اگر آن خیمه نابود می شد، دیگر این فتنه برای همیشه می خوابید.

شما که در این سه جنگ شجاعانه شمشیر کشیدید، چرا بعد از اینکه مردم با ابوبکر و عمر بن خطاب و عثمان بیعت کردند با آنها قتال نکردید و شمشیر به دست نگرفتید؟!

زمانی که شما به عراق آمدید و وارد کوفه شدید، بر روی هر منبری که می روید می گوئید که من شایسته ترین انسان ها برای خلافت بودم. معلوم است که امیرالمؤمنین همیشه حقانیت خودشان را مطرح می کردند.

**«وَ أَنْتَ لَمْ تَخْطُبْنَا خُطْبَةً مُنْذُ كُنْتَ قَدِمْتَ الْعِرَاقَ إِلَّا وَ قَدْ قُلْتَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ تَنْزَلَ عَنِ مِنْبَرِكَ وَ اللَّهُ إِنِّي
لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَ مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قَبِضَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص»**

شما بر هر منبری رفتید، قبل از آنکه از منبر پایین بیایید گفتید که من شایسته ترین افراد برای خلافت بودم و بعد از رحلت پیغمبر اکرم در حق من ظلم کردند و من مظلوم بودم.

«فَمَا مَنَعَكَ أَنْ تُضْرَبَ بِسَيْفِكَ دُونَ مَظْلَمَتِكَ»

شما که می گوئید من مظلوم بودم، چرا با شمشیر در برابر ظالمین قیام نکردید؟

مجری:

این سؤال یکی از مخالفین امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است. حال می‌خواهیم پاسخ حضرت به ایشان را بشنویم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله.

«فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ يَا ابْنَ قَيْسٍ [قُلْتَ فَاسْمَعْ الْجَوَابَ]»

امیرالمؤمنین فرمود: یابن قیس! حال که سؤال کردی، جواب را بشنو.

«لَمْ يَمْنَعْنِي مِنْ ذَلِكَ الْجُنُنُ»

من به خاطر ترس، قیام در برابر این سه خلیفه را ترک نکردم.

«وَأَلَا كَرَاهِيَةَ لِلِقَاءِ رَبِّي»

من نه ترسو بودم و نه از ملاقات با خداوند کراهت داشتم.

حضرت به صراحت می‌فرماید چنین نبود که مرگ را دوست نداشته باشم و از آن بترسم. همچنانکه در جاهای دیگر هم آمده است که علاقه علی بن ابی طالب به مرگ از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است.

«وَأَنْ لَا أَكُونَ أَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِي مِنَ الدُّنْيَا وَالتَّبَقَاءِ فِيهَا»

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«وَلَكِنْ مَنَعَنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَهْدُهُ إِلَيَّ»

اما آنچه مانع قیام من شد، دستور و وصیت پیغمبر اکرم بود.

کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی
خوئینی، محمد، ج 2، ص 663، الحدیث الثانی عشر

این قضیه بسیار واضح و روشن است، همانطور که ما قبلاً هم گفتیم فقهای ما از «مرحوم نعمانی» تا آیت الله العظمی خوئی هم «سلیم بن قیس» را ثقة می‌دانند و هم کتاب «سلیم بن قیس» را کتاب معتبر بلکه از معتبرترین اصول شیعه می‌دانند.

علمای بزرگ ما کتاب «سلیم بن قیس» را معتبرترین اصول شیعه‌ای می‌دانند که شیعه در طول تاریخ به او تکیه و اعتماد می‌کرد. ما قبلاً مفصل در این زمینه صحبت کردیم. حال اگر کسی به این کتاب اشکال کرد، ما مباحث خود را تکرار می‌کنیم. حضرت می‌فرماید:

«أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَا الْأُمَّةُ صَانِعَةٌ بِى بَعْدَهُ»

پیغمبر اکرم به من خبر داد از آنچه که امت او بعد از پیغمبر اکرم با من می‌کنند.

«فَلَمْ أَكْ بِمَا صَنَعُوا حِينَ عَابَتْهُ بِأَعْلَمَ مِنِّي وَ لَا أَشَدَّ يَقِيناً مِنِّي بِه قَبْلَ ذَلِكَ»

کاری که امت رسول الله با من کردند، چیزی به یقین من اضافه نکرد و من یقین داشتم که این مسائل اتفاق خواهد افتاد.

کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی
خوئینی، محمد، ج 2، ص 663، الحدیث الثانی عشر

امیرالمؤمنین به صراحت می‌فرمایند که مسائل بعد از پیغمبر اکرم برای من چیز تازه‌ای نبود. رسول گرامی اسلام به من فرموده بود و من هم به آنها یقین داشتم.

البته این مسئله در کتب اهل سنت هم آمده است و تنها در کتب ما نیست. ملاحظه فرمایید در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» اثر «حاکم نیشابوری» جلد سوم صفحه 150 آمده است:

«عن علی رضی الله عنه قال إن مما عهد إلى النبي أن الأمة ستغدر بی بعده»

علی بن ابی طالب می‌فرماید: پیغمبر اکرم در وصیت‌هایش به من فرموده بود که امت من در حق تو غدر و حيله و مکر می‌کنند و وفادار نخواهند بود.

«هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

این حدیث صحیحی است که «بخاری» و «مسلم» آن‌ها را نقل نکردند.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر:

دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج

3، ص 150، ح 4676

ان شاء الله ما چندین جلسه در رابطه با ظلمی که «بخاری» و «مسلم» در حق امیرالمؤمنین کردند، صحبت خواهیم کرد. آن‌ها روایاتی که صحیح بلکه متواتر هست را نقل نکرده‌اند.

به عنوان نمونه ما روایتی متواترتر از حدیث غدیر نداریم، به طوری که بیش از صد و ده تن از صحابه این روایت را نقل کرده‌اند. با این حال از ابتدا تا انتهای کتاب «صحیح بخاری» ما اثری از حدیث غدیر نمی‌بینیم.

اگر کسی پیدا کرد ما به او جایزه می‌دهیم.

این رویه چرا و روی چه اصلی است؟! ما امثال این روایات زیاد داریم که «شیخین» در حق امیرالمؤمنین ظلم کرده‌اند و روایات صحیح، متواتر و قطعی الصدور را نیاورده‌اند.

یکی از این موارد همین روایت «**إن مما عهد إلى النبي أن الأمة ستعذر بي بعده**» است که امیرالمؤمنین فرمودند: رسول الله در وصیتش به من فرمود که امت در حق تو غدر و حيله و مکر و بی وفایی می‌کنند.

همچنین «ابو یعلی» متوفای 307 هجری در کتاب «مسند» خود این قضیه را قدری واضح‌تر بیان می‌کند و می‌نویسد که امیرالمؤمنین با رسول گرامی اسلام در باغی قدم می‌زدند. پیغمبر اکرم گریه کرد و امیرالمؤمنین فرمودند:

«یا رسول الله ما بیکیک»

یا رسول الله! چرا گریه می‌کنید؟

«قال ضغائن فی صدور أقوام لا یبدونها لک إلا من بعدی»

پیغمبر اکرم فرمود: کینه‌هایی در سینه‌های اقوامی از تو می‌بینم که بعد از من به منصفه ظهور می‌رسد.

مسند أبی یعلی، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن المثنی أبو یعلی الموصلی التمیمی، دار النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، تحقیق: حسین سلیم أسد، ج 1، ص 426،

ح 565

خیلی عجیب است! از این واضح‌تر و روشن‌تر؟! همانطور که خلیفه دوم می‌گوید:

«و الله لو لا سیفه لما قام عمود الإسلام»

اگر شمشیر علی نبود، پرچم اسلام برافراشته نمی‌شد.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، نویسنده: ابن أبي الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، محقق /
مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج 12، ص 82، باب نکت من کلام عمر و سیرته و أخلاقه

اگر تاریخ جنگ‌های پیغمبر اکرم را ملاحظه کنید، می‌بینید که عمده فتوحات در خطرناک‌ترین جنگ‌ها به دستان امیرالمؤمنین رقم خورده است.

اولین جنگ که جنگ بدر بود، پیروزی به دست امیرالمؤمنین بود. در جنگ احد همه صحابه فرار کردند و بالای کوه رفتند، اما امیرالمؤمنین پروانه وار اطراف وجود مبارک نبی گرامی اسلام چرخید و نگذاشت وجود مقدس رسول الله آسیب ببیند.

حال آنکه بعضی افراد بالای کوه گفتند که پیغمبر اکرم از دنیا رفته است، هرکسی به همان دین سابق خود برگردد!! ما نمی‌خواهیم خیلی زیاد در این زمینه حرف بزنیم. در این رابطه بود که آیه شریفه:

(وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى
عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا)

محمد (ص) فقط فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی‌گردید؟ (و با مرگ او اسلام را رها کرده به دوران کفر و بت پرستی بازگشت خواهید کرد) و هر کس به عقب بازگردد هرگز ضرری به خدا نمی‌زند.

سوره آل عمران (3): آیه 144

علمای اهل سنت خود شأن نزول این آیه را نقل می‌کنند. همچنین در جنگ خیبر و خندق عمدتاً فتوحات به دست امیرالمؤمنین صادر شده است.

مجری:

همان افرادی که حتی کینه رسول گرامی اسلام را داشتند اما به سبب اسلام ظاهری که آورده بودند نمی‌توانستند این را نشان بدهند، بعد از شهادت رسول الله این فرصت برایشان مهیا شد تا با نفس پیغمبر اکرم پیکار کنند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. به همین خاطر رسول گرامی اسلام فرمودند:

«ضغائن فی صدور أقوام لا یبدونها لک إلا من بعدی»

کینه‌هایی در سینه یک دست از اقوام می‌بینم که آنها بعد از من این کینه‌ها را ظاهر می‌کنند.

«قال قلت یا رسول الله فی سلامة من دینی»

امیرالمؤمنین فرمود: آیا زمانی که این کینه‌ها را علیه من ظاهر می‌کنند، دین من سالم هست؟

مشاهده کنید امیرالمؤمنین نگران مسئله مظلومیت و از بین رفتن حقش نیست، بلکه در خصوص سلامت دینش می‌پرسد.

«قال فی سلامة من دینک»

مسند أبی یعلی، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن المثنی أبو یعلی الموصلی التمیمی، دار النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، تحقیق: حسین سلیم أسد، ج 1، ص 426، ح 565

آقای «طبرانی» متوفای 360 هجری در کتاب «معجم الکبیر» جلد یازدهم صفحه 73 همین تعبیر را نقل می‌کند. همچنین آقای «هیثمی» در کتاب «مجمع الزوائد» جلد نهم صفحه 118 همین بحث را نقل می‌کند:

«یا رسول الله ما بیکیک قال ضغائن فی صدور أقوام لا یبدونها لک إلا من بعدی قال قلت یا رسول الله فی سلامة من دینی قال فی سلامة من دینک»

و می‌گوید:

«رواه أبو یعلیٰ والبزار وفیه الفضل بن عمیرة وثقه ابن حبان وضعفه غیره وبقیة رجاله ثقات»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - 1407، ج 9، ص 118، باب بشارته بالجنة

در اینجا آمده که یکی از راویان روایت «فضل بن عمیره» هست که «ابن حبان» گفته او ثقة است و دیگران گفتند که او ثقة نیست. سایر رجال این روایت هم ثقات است.

آقایان اهل سنت قانونی دارند که طبق آن اگر یک راوی را عده‌ای ثقة و عده‌ای غیر ثقة خواندند، روایت او حسن می‌شود. در این صورت روایت حسن با روایت صحیح در احتجاج هیچ تفاوتی ندارد.

در هر صورت در ادامه روایت «سلیم بن قیس»، امیرالمؤمنین به «اشعث بن قیس» می‌گوید: پیغمبر اکرم به من خبر داد از آنچه امت بعد از او با من برخورد می‌کنند. امیرالمؤمنین در ادامه می‌فرماید:

«فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَعْهَدُ إِلَيَّ إِذَا كَانَ ذَلِكَ»

پرسیدم: یا رسول الله! اگر امت در حق من خیانت کردند، من چکار کنم؟

«قَالَ لَإِنْ وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ وَجَاهِدْهُمْ»

رسول الله فرمود: اگر سپاه و نیرویی داشتی، در برابر آنها بایست و با آنها جهاد کن.

«وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَكَفُّفْ يَدَكَ وَاحْقِنْ دَمَكَ حَتَّى تَجِدَ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِي أَعْوَانًا»

اما اگر نیرویی نداشتی دست نگهدار و خونت را حفظ کن تا برای اقامه دین و اقامه کتاب خدا و سنت من یار و یآوری پیدا کنی.

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی
خوئینی، محمد، ج 2، ص 663، الحدیث الثانی عشر

امیرالمؤمنین بیست و پنج سال تحمل کرد و به فرمایش رسول گرامی اسلام «فَاكْفُفْ يَدَكَ وَ اخِقِنْ دَمَكَ» عمل فرمود، اما بعد از بیست و پنج سال زمانی که نیرو پیدا کرد در برابر ناکثین و قاسطین و مارقین قیام کرد. امیرالمؤمنین ثابت کرد چنین نیست که اگر کسی شهادتین گفت سپس هر فتنه‌ای کرد، باید از کنار فتنه آن عبور کنیم.

بعضی از علمای اهل سنت معتقدند که اگر جنگ علی بن ابی طالب با «طلحه» و «زبیر» و «معاویه» و سایرین نبود، ما واقعاً نمی‌دانستیم که اگر مسلمان در برابر حاکم قیام کرد می‌توان با او جنگید و مسلمان را کشت یا خیر؟! این عمل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) باعث شد که این سنت در اسلام باقی ماند.

مجری:

خیلی زیبا از مفهوم این جمله هم کاملاً می‌شود این برداشت را کرد که قبل از زمان حکومت امیرالمؤمنین اگر حضرت دست به شمشیر می‌بردند و قیام می‌کردند، «إِقَامَةَ الدِّينِ وَ كِتَابِ اللَّهِ» به مشکل برمی‌خورد و دقیقاً به خاطر حفظ این، حضرت صبر کردند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. جالب اینجاست که امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«وَ أَخْبَرَنِي ص أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَخْذُلُنِي وَ تُبَايِعُ غَيْرِي وَ تَتَّبِعُ غَيْرِي»

پیغمبر اکرم خبر دادند که امت باعث ذلت من خواهند شد و با غیر من بیعت می‌کنند و به دنبال غیر از من می‌روند.

«وَأَخْبَرَنِي ص أَنَّ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»

پیغمبر اکرم به من خبر دادند که من نسبت به رسول الله به منزله هارون نسبت به حضرت موسی هستم.

حضرت به صراحت فرمود همانطور که وقتی حضرت موسی به کوه طور رفت امت به سراغ گوساله پرستی رفتند و تمام سخنان حضرت موسی را نادیده گرفتند، امت پیغمبر اکرم هم بعد از من این چنین خواهند شد. امیرالمؤمنین در ادامه می‌فرماید:

«أَنَّ مُوسَى أَمَرَ هَارُونَ جِئِنِ اسْتَخْلَفَهُ عَلَيْهِمْ»

زمانی که موسی به کوه طور می‌رفت، به هارون وصیت کرد و گفت که تو خلیفه من هستی.

«إِنْ ضَلُّوا فَوَجَدَ أَعْوَانًا أَنْ يَجَاهِدَهُمْ»

زمانی که امت من گمراه شدند، اگر نیرویی داشتی با آنها بجنگ.

«وَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَعْوَانًا أَنْ يَكْفُ يَدَهُ وَ يَحْقَنَ دَمَهُ وَ لَا يَفَرِّقَ بَيْنَهُمْ»

و اگر نیرویی نداشتی دست نگهدار و خون خودت را حفظ کن و موجب تفرقه میان امت من نباش.

«وَإِنِّي حَشِيْتُ أَنْ يَقُولَ لِي ذَلِكَ أَحَى رَسُولُ اللَّهِ ص [لِمَ] فَرَّقْتَ بَيْنَ الْأُمَّةِ»

من بیم آن داشتم که اگر در زمان خلفای ثلاثه قیام کنم و میان امت تفرقه بیفتد، رسول اکرم به من بفرماید که چرا بین امت تفرقه انداختی!

«وَلَمْ تَزُقْ قَوْلِي وَ قَدْ عَهَدْتُ إِلَيْكَ»

من بیم آن داشتم که پیغمبر به من بفرماید چرا سخن و وصیت مرا نادیده گرفتی.

«إِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَاناً أَنْ تَكْفَ يَدَكَ وَ تَخْفَنَ دَمَكَ وَ دَمَ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ شِيعَتِكَ»

اما اگر نیرویی نداشتی دست نگهدار و خون خود و اهل بیت و شیعیانت را حفظ کن.

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی

خوئینی، محمد، ج 2، ص 663، الحدیث الثانی عشر

این قضایا بسیار واضح و روشن است. بنده گمان نمی‌کنم از این روشن‌تر بتوانیم بیان کنیم. حضرت در ادامه می‌فرماید که وقتی رسول گرامی اسلام از دنیا رفت و مردم به سراغ ابوبکر رفتند، من مشغول غسل و دفن پیغمبر اکرم و نوشتن قرآن بودم و جز برای نماز بیرون نمی‌آمدم.

«ثُمَّ حَمَلْتُ فَاطِمَةَ وَ أَخَذْتُ بِيَدِ ابْنِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَلَمْ أَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَهْلِ السَّابِقَةِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ»

سپس حضرت فاطمه زهرا را برداشتم و دست فرزندانم حسن و حسین را گرفتم و برای تجدید بیعت در خانه اهل بدر و مهاجرین و انصار بردم.

نقل شده است امیرالمؤمنین چهل شب حضرت فاطمه زهرا را سوار بر مرکب می‌کرد و به همراه امام حسن و امام حسین در خانه مهاجرین و انصار می‌برد.

«إِلَّا نَاشَدْتُهُمُ اللَّهَ فِي حَقِّي»

من آنها را به حق خودم قسم دادم.

امیرالمؤمنین می‌فرماید من مردم را قسم دادم و از آنها پرسیدم که آیا پیغمبر اکرم مرا به عنوان خلیفه و جانشین و امام انتخاب کردند یا خیر؟

«وَدَعَوْتُهُمْ إِلَىٰ نُصْرَتِي»

و آنها را به نصرت خودم دعوت کردم.

«قَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ رَهْطٌ»

اما از میان همه مردم جز چهار نفر کسی به من جواب نداد.

«سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرَّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ الرَّبِيزُ»

سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر.

«وَ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَصُولٌ بِهِ وَ لَا أَقْوَىٰ بِهِ»

من کسی از اهلبیتم را نداشتم که بتوانم با آنها در برابر مخالفین بجنگم.

«أَمَّا حَمْرَةُ فَقُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ وَ أَمَّا جَعْفَرُ فَقُتِلَ يَوْمَ مُوتَةَ»

حمزه عمویم در جنگ موته کشته شد و جعفر برادرم در جنگ موته کشته شد.

«وَ بَقِيَتْ بَيْنَ جَلْفَيْنِ جَافِيَيْنِ ذَلِيلَيْنِ حَقِيرَيْنِ [عَاجِزَيْنِ] الْعَبَّاسِ وَ عَقِيلٍ»

من تنها با دو منسوب تندخو و بدبخت و ناتوان همانند عباس و عقیل بودم.

«وَ كَانَا قَرِيْبِي الْعَهْدِ بِكُفْرٍ»

که تازه از کفر به اسلام روی آورده بودند.

«فَأَكْرَهُونِي وَفَهْرُونِي»

مردم مرا ناخوش داشتند و رها کردند.

«وَبِيعْتِي إِيَاهُمْ لَا يَحِقُّ لَهُمْ بَاطِلًا»

اگر من با آنها بیعت کردم، بیعت من حق مرا باطل نکرد.

امیرالمؤمنین به صراحت می‌فرماید بیعت من با ابوبکر و عمر و عثمان دلیل بر این نیست که حق مسلم من نبود.

«وَلَا يُوجِبُ لَهُمْ حَقًّا»

بیعت من حقی برای آنها نداشت.

کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی
خوئینی، محمد، ج 2، ص 663، الحدیث الثانی عشر

امیرالمؤمنین به صراحت می‌فرمایند من به جهت اینکه تفرقه میان امت نیفتد و دین نابود نشود و سنت پیغمبر اکرم از بین نرود، در کنار آنها بودم.

البته خطبه بسیار طولانی و جالب است، اما تماس‌های زیادی هم داریم. ان شاءالله بنده الباقی این فرمایشات امیرالمؤمنین را برای جلسه بعد می‌گذاریم. این خطبه از آن دسته سخنان زیباست که واقعاً باید با طلا نوشته شود.

مجری:

قبل از آنکه این جلسات شروع شود، برای بسیاری از ما این سؤال پیش می‌آمد که علت عدم قیام امیرالمؤمنین چه بود.

ما بسیاری از مواقع با ذهن خودمان می‌خواستیم توجیه پیدا کنیم، اما الآن برایمان واضح شد که امیرالمؤمنین بارها و بارها به همین سؤال پاسخ دادند.

الحمدلله ما به برکت حضرتعالی و این برنامه هم توانستیم این مطالب را بشنویم و بسیار هم قابل استفاده بود.

تماس‌ها و سؤالاتی متنی داریم. همانطور که بارها اعلام می‌کنیم، برای شما که در خانه نشستید چنین امکانی فراهم هست تا تماس بگیرید یا سؤالات خود را به صورت صوتی یا متنی برای ما ارسال کنید.

ان شاءالله این سؤالات را مطرح خواهیم کرد و تماس‌ها را هم پاسخ خواهیم داد. ابتدا یک میان برنامه می‌بینیم و بعد از آن در خدمت شما خواهیم بود.

مادر دلم گرفته بگو راه چاره چیست

مفهوم سرخ بودن ابر بهاره چیست

کابوس هر شب حسنت می‌کشد مرا

این ماجرای گم شدن گوشواره چیست

چاره رکوع و سجده چرا پلک می‌زنی

حکم وجوب نافله با اشاره چیست

زحمت نده به دست ورم کرده جان من

راز حسین و پیرهن نیمه کاره چیست

السلام علیک یا فاطمة یا مولاتی اُغیثینی

تماس بینندگان:

تا اینجای برنامه الحمدلله بسیار بهره مند شدیم از فرمایشات حضرت استاد و الآن هم عزیزان زیادی تماس گرفته‌اند.

ان شاءالله صداهایشان را خواهیم شنید و اگر فرصت شد پیام‌هایی را که برای برنامه فرستادید قرائت خواهیم کرد و پاسخش را از حضرت استاد خواهیم شنید. جناب آقای جعفری از جهرم پشت خط هستند. آقای جعفری در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای جعفری از جهرم - شیعه):

عرض سلام و ادب و احترام و وقت بخیر دارم خدمت بینندگان و شنوندگان محترم «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». درود بی پایان می‌فرستم بر حضرت استاد قزوینی عزیز.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

زنده باشید. اخیراً فیلمی تحت عنوان «سیده جنة» با نام فارسی «بانوی بهشت» منتشر شده و به زودی در یکی دو ماه آینده اکران می‌شود.

این فیلم دو بخش دارد؛ بخش اول به زندگانی حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌پردازد و بخش دوم به ماجراهای داعش و این قبیل مسائل را نشان می‌دهد.

سؤال من از استاد قزوینی این بود که فیلمی که ساخته شده و چیزی که ما دنبال کردیم و فیلمنامه این فیلم سینمایی را مطالعه کردیم، تمامی آن وقایعی را که در رابطه با زندگانی حضرت صدیقه کبری به تصویر کشیدند به استناد روایات معتبر تشیع است.

همچنین روایاتی که غالباً در این فیلم به آن استناد کردند و به واسطه آن تصاویری را به تصویر می‌کشند، با استفاده از روایات معتبر اهل سنت است.

مطالبی که در ماجرای هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا در کتب معتبر اهل سنت نقل شده است، در این فیلم به تصویر کشیده شده است.

سؤال بنده این بود که با این حساب چرا چند تن از مراجع عظام تقلید کوچکترین حمایت از این فیلم را شرعاً حرام اعلام کردند.

ما با چند تن از فقهای بزرگوار دیگر هم تماس گرفتیم و استفتاء کردیم. نظر آنها این بود که دیدن این فیلم جایز است، زیرا در این فیلم حقیقت را به تصویر می‌کشند. من می‌خواستم نظر استاد قزوینی عزیز را در این رابطه بدانم.

مجری:

آقای جعفری از شما بسیار تشکر می‌کنیم که از جهرم با ما در ارتباط بودید. ان شاءالله پاسخگو خواهیم بود. آقای شیخی از کاشان در خدمت شما هستیم. آقای شیخی در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای شیخی از کاشان - شیعه):

حاج آقا سلام عرض می‌کنم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

خسته نباشید، وقت بخیر. حاج آقا سؤال را با یک مطلب شروع می‌کنم. شیطان در مورد اینکه به آدم سجده نکرد، به خداوند علم و ایمان داشت که خداوند در مورد برخوردش چه فرمایشی دارد.

ما باید برای حقانیت امیرالمؤمنین در بعضی از مواقع بگوییم که فلان کتاب اهل سنت در مورد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و حضرت فاطمه زهرا چه مطالبی دارند.

علمای اهل سنت بیشتر از ما به قرآن کریم ایمان دارند و از بی سوادی بعضی از ما استفاده می‌کنند. آن‌ها بعضی از شبهاتی را مطرح می‌کنند و از کسانی که شبهه پذیر هستند، سوء استفاده می‌کنند.

قرآن کریم در آیه 38 تا 40 سوره مبارکه توبه تکلیف اهل سنت را روشن کرده است. ما بحثی با این افراد نداریم. پیغمبر اکرم در بعضی از مواقع به کفار می‌فرمود که دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم!

اگر آیات قرآن کریم درست معنا شود، تکلیف بسیاری از موارد روشن می‌شود. آیه قدر که می‌فرماید:

(وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ)

و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟!

در شب قدر چه چیزی بر پیغمبر اکرم نازل شد؟! دلیل اینکه مقام حضرت فاطمه زهرا از حضرت مریم بالاتر است، باید طبق قرآن کریم برای شخص ثابت شود. حضرت مریم خواهر حضرت موسی و حضرت هارون و خواهر و مادر پیامبر الهی بوده است.

در شب قدر چه چیزی بر پیغمبر اکرم نازل شد؟! مگر پیغمبر اکرم در خواب ندیدند که بوزینگان از منبرشان بالا می‌روند؟! در آن شب آیه قدر به پیغمبر اکرم وحی شد که می‌فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)

ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

(وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ)

و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟!

سوره قدر (97): آیات 1 و 2

مگر امیرالمؤمنین از ناقله صالح پست‌تر هستند؟! وقتی ناقله صالح را پی کردند، خداوند عذاب نازل کرد. شبی که امیرالمؤمنین را کشتند، تمام فرشتگان و ملائک آسمان‌ها عزادار شدند و خداوند آن شب را شب قدر و شب رحمت قرار داد. عرضم تمام، خدانگهدار

مجری:

سلامت باشید، خیلی ممنون. سؤال ایشان بیشتر از وهابیت و افرادی بود که این موضوعات را نادیده می‌گیرند. ایشان اشاره کردند که تک تک آیات الهی می‌توانند گواه بر حقانیت شیعه باشند. آقای سلطانی از کرج پشت خط هستند. آقای سلطانی بفرمایید:

بیننده (آقای سلطانی از کرج - شیعه):

سلام علیکم برادر عزیز و گلم جناب مرعشی عزیز.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله.

بیننده:

همچنین عرض سلام و ادب و احترام خدمت عزیز دلم مالک اشتر زمان حضرت آیت الله حسینی قزوینی عزیز.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

فدایتان شوم، خداوند خیرتان بدهد.

مجری:

از صحبت‌های شما استفاده می‌کنیم. ان شاءالله مختصراً بفرمایید. قطعاً مطالبتان مفید خواهد بود، اما ان شاءالله بتوانیم به مابقی تماس‌ها هم برسیم.

بیننده:

هرآن کسی که به دل مهر ولایت دارد * بی شبهه به سر تاج شرافت دارد

فرموده نبی که دخترم روز جزا * بر شیعه مجوز شفاعت دارد

دم آخر وصیتی دارم * ای علی حان به خاطرت بسپار

نیمه شب‌ها حسین دل‌بندم * با لب تشنه می‌شود بیدار

یا علی دارم می‌روم * جان تو و جان بچه‌هایم.

بار سنگین این وصیت را * از سر شانه‌های من بردار

قبل خوابیدنش عزیز دلم * ظرف آبی برای او بگذار

گریه کردم که غربتش دیشب * تا سحر سوختم برای حسین

بیا همین دست ناتوان امروز * پیرهن دوختم برای حسین

خیلی‌ها حاجت دارند. حضرت آیت الله قزوینی و عزیزم جناب آقای مرعشی همه حاجت مند هستند و اکثراً
مریض دارند. التماس دعا کنندگان زیاد هستند و من هم وقت را زیاد نمی‌گیرم. هر حاجتی دارید نیت کنید.
امیدوارم برآورده شود.

کفنش را به زینب دادم

فرمایشات مادر زهراست علی جان!

کفنش را به زینب دادم

حرف‌های نگفته را گفتم

چند ساعت برای دختر خود

فقط از رنج کربلا گفتم

گفتمش میوه دلم زینب

کربلا باش یار و یاور او

خداحافظ ای صفای مدینه

خداحافظ ای گل بی قرینه

خداحافظ هستی حیدر

خداحافظ ای گل پرپر

خداحافظ نور دیده حیدر

خداحافظ غم رسیده حیدر

ز داغ تو خون شده دل زینب

نگر بر قد خمیده حیدر

صلی الله علیک یا عزیز الزهراء

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

جزاکم الله خیرا، خیلی ممنون، آقای سلطانی عزیز موفق باشید، خدا به شما جزای خیر بدهد ان شاءالله.

سؤال یک برادر سنی و هنرنمایی استاد حسینی قزوینی

مجری:

طیب الله أنفاسکم، دست شما درد نکند. الحمدلله این افتخار را داشتیم که از این مداحی زیبا هم بهره مند

شویم. آقا سعید از تهران تماس گرفتند، آقا سعید در خدمت شما هستیم:

بیننده (آقا سعید از تهران - اهل سنت):

سلام علیکم، شبستان بخیر.

مجری:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

حضرت استاد سلام عرض می‌کنم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

حضرت استاد تا چشم به هم می‌زنیم برنامه شما تمام می‌شود. ما واقعاً شما را دوست داریم و به شما علاقه داریم.

این بیننده بزرگوار مداحی کردند، اما فکر می‌کنم اینجا جای مداحی نباشد. پرسش و پاسخ خیلی بیشتر به درد مردم می‌خورد، البته از گفتن این مطلب عذرخواهی می‌کنم.

حضرت استاد امکان دارد خطبه 162 «نهج البلاغه» روی آنتن بیاید تا با هم بررسی کنیم؟! این خطبه در مورد استبدادی است که حضرت علی معتقد بودند بعد از رحلت رسول الله بر ایشان روا داشته شده است.

آن بزرگوار توضیح می‌دهد که این استبداد چه چیزی بوده است. آیا این استبداد به این معنا بوده که امامت الهی ایشان غصب شده یا قضیه دیگری بوده است؟! ممکن است این خطبه روی آنتن بیاید یا من فقط خطبه را بخوانم و تلفن را قطع کنم؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خطبه 162 «نهج البلاغه» را ملاحظه می‌کنید. مطلب خود را بفرمایید.

مجری:

آقا سعید الحمد لله خودتان اهل مطالعه هستید، اما این نکته یادآور می‌شود که ما به مجموع ادله نگاه می‌کنیم. چنین نیست که ما بخواهیم با صرف دیدن یک مطلب بحث کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما این خطبه را بحث کردیم و فرمایشات آیت الله مکارم شیرازی را هم ذیل این خطبه آوردیم.

بیننده:

مسئله این است که در تمام «نهج البلاغه» حتی یک بار هم بحث امامت الهی مطرح نیست.

مجری:

مطرح نیست؟

بیننده:

به هیچ عنوان! حتی یک مورد اگر باشد، من دیگر به شبکه شما زنگ نمی‌زنم. اگر یک مورد ثابت شود که حضرت علی خود را منصوب من عند الله می‌دانست، من دیگر تماس نمی‌گیرم. ایشان حتی یک بار هم به ماجرای غدیر خم اشاره نداشتند.

اجازه بدهید من این مسئله را عنوان کنم. در این خطبه آمده است که سائل از امیرالمؤمنین می‌پرسد: یا امیرالمؤمنین! شما که حق امامت داشتید، چه اتفاقی افتاد که این مقام از شما دریغ شد؟

حضرت علی می‌فرماید: سؤال نابجایی است، اما به آن پاسخ می‌دهم. حضرت در ادامه می‌فرماید: استبدادی که بر ما روا داشته شد این بود که ما خویشاوند نزدیک پیامبر بودیم و مقام ما به پیامبر نزدیک‌تر و نسب ما برتر بود، حق بود که خلافت بعد از رسول الله به ما برسد.

این دلیل نشانگر این است که حضرت علی خودشان هم من عند الله به چیزی معتقد نبودند که اگر معتقد بودند به این شخص جواب روشنی می‌دادند.

حضرت علی باید می‌فرمودند که خداوند مرا در روز غدیر خم به امامت منصوب کرد و پیغمبر اکرم مرا به همگان معرفی کرد و مردم با من بیعت کردند.

این صحبت‌ها به هیچ عنوان مطرح نیست. بنده همانطور که قبلاً هم عرض کردم، حضرت علی با دلایلی که خودش داشت و بنده هم معتقد هستم خود را سزاوار خلافت می‌دانستند. در این دلایل مطلقاً چیزی به عنوان امامت الهی مطرح نیست.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا سعید عزیز ما الآن بیش از دو ماه است که روی اثبات امامت الهی علی بن ابی طالب از «نهج البلاغه» بحث می‌کنیم. امیرالمؤمنین در کتاب «نهج البلاغه» خطبه‌های مختلفی دارند.

نکته اول اینکه تمام سخنان امیرالمؤمنین در «نهج البلاغه» نیست. ما نزدیک به چهل هزار روایت از امیرالمؤمنین داریم. مشاهده کنید «مرحوم سید» از ابتدا تا انتهای «نهج البلاغه» خطبه‌هایی که دارای فصاحت و بلاغت هست را آورده است.

نکته دوم اینکه شما نباید یک خطبه را در نظر بگیرید، بلکه باید تمام خطبه‌ها را در نظر بگیرید.

امیرالمؤمنین در کتاب «نهج البلاغه» به دو روش استدلال می‌کند؛ روش عقلی و روش نقلی. روش عقلی این است که حضرت می‌فرماید که اگر پیغمبر اکرم نصی هم نداشت و قرار بود مردم به عقل خودشان کسی را انتخاب کنند، جز من کسی شایسته این مقام نبود.

همانطور که حضرت در بعضی جاها به روش نقلی استناد می‌کند. به عنوان مثال خطبه 150 «نهج البلاغه» به تعبیر آیت الله مکارم شیرازی روشن‌ترین و واضح‌ترین خطبه‌های «نهج البلاغه» است. حضرت می‌فرماید:

«حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ص رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ»

تا چون خداوند پیامبرش را از دنیا برد، گروهی به زمان دوران جاهلیت برگشتند.

این فرمایش امیرالمؤمنین اشاره به حدیث حوض است که رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«إِنَّهُمْ اِزْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى»

آن‌ها بعد از تو به دوران جاهلیت برگشتند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص

2407، ح 6213

کلمه «اَزْتَدُّوا» در کتاب «صحيح بخارى» در حدود دوازده روايت آمده است. شما مى‌توانيد حديث 4686 را ملاحظه بفرماييد که خيلى واضح و روشن مطلب را بيان کرده است. اين روايات يکى دو مورد نيست. اميرالمؤمنين در ادامه مى‌فرمايد:

«وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ»

اهلبيتى که قرآن مودت آنها را لازم دانسته بود را کنار گذاشتند.

«وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَن رِصِّ أَسَاسِهِ»

بنای خلافت را از پايه کردند و در جای ديگر گذاشتند.

حضرت در ادامه مى‌فرمايند:

«وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

غوطه ور در دريای حيرت و افتاده در مستى و جهالت‌اند به روش فرعونيان.

نهج البلاغه، نويسنده: شريف الرضى، محمد بن حسين، محقق / مصحح: صالح، صبحى، ص 209، خ

150

آيا اينها نشانگر اين است که اميرالمؤمنين نمى‌خواست امامت الهى خود را روشن کند؟! آيت الله العظمى مكارم شيرازى مى‌فرمايد: "اين خطبه در زمره قوی‌ترين خطبه‌هاى است که از مسئله ولايت اهلبيت دفاع مى‌کند، هرچند بعضى از شارحان «نهج البلاغه» به سادگى از کنار آن گذشته‌اند."

همچنين حضرت در نامه 53 «نهج البلاغه» مى‌فرمايند:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

اسلام در دست اشرار به اسارت گرفته شده بود.

«يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَ تَطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا»

در مسائل دینی ملاک آنها هوای نفس خودشان بود و از دین دنیاطلبی را می‌خواستند.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 435، خ

53

این قضایا بسیار واضح و روشن است. حضرت همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَىٰ مُنْتَقَلِهِ»

الآن حق به حقدار رسید و حقیقت به جایگاه اصلی خود منتقل گشت.

«نُقِلَ إِلَىٰ مُنْتَقَلِهِ» چه پیامی دارد. ما در خصوص خطبه دوم مفصل بحث کردیم. در این خطبه وقتی

امیرالمؤمنین خلافت را به دست می‌گیر، می‌فرماید:

«وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ»

ویژگی‌های حق ولایت در اهل بیت است.

«وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ»

پیغمبر اکرم هم وصیت کرده اهل بیت خلیفه باشند.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 47، خ 2

اگر قرار باشد خلافت موروثی باشد همانطور که از حضرت سلیمان و حضرت داود و حضرت ابراهیم و فرزندان

آن بزرگوار باشد، خلافت و امامت باید به ما برسد.

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ»

از آنجایی که انتقال داده بودند و غصب کرده بودند، الآن به جای خودش برگشت. علاوه بر این ما نباید تنها «نهج البلاغه» را ملاک قرار بدهیم. حال شما ادعا می‌کنید که چرا امیرالمؤمنین در «نهج البلاغه» از حدیث غدیر حرفی نزده است.

اولاً «نهج البلاغه» تمام سخنان امیرالمؤمنین نیست. اگر کسی بخواهد در رابطه با سخنان امیرالمؤمنین مطالبی مطرح کند، باید تمامی فرمایشات حضرت را در «نهج البلاغه» و کتب اربعه دیگر ببیند.

بعد از مطالعه «نهج البلاغه» و کتب اربعه باید قضاوت کنیم که امیرالمؤمنین خود را خلیفه منصوب از طرف پیغمبر اکرم می‌داند یا خیر. باید دید که آیا این قضایا به وضوح روشن شده است یا خیر.

آقا سعید اگر شما بخواهید تنها «نهج البلاغه» را ملاک قرار بدهید، گمان نمی‌کنم با موقعیت امیرالمؤمنین سازگاری داشته باشد.

مجری:

الحمدلله اکثر مطالبی هم که بیان می‌شد از «نهج البلاغه» بود، اما قطعاً اینطور است که تمامی ادله و کتب و منابع برای ما مهم هست. ان شاءالله شما بیننده پروپا قرص برنامه هم هستید.

بیش از یک ماه کاملاً تمرکز بر روی «نهج البلاغه» بود و دقیقاً هم آن چیزی که از تک تک فرامین و خطبه‌ها و صحبت‌هایی که امیرالمؤمنین داشتند اثبات می‌شد، دقیقاً بحث انتصابی بودن و ولایت و امامت الهی امیرالمؤمنین بود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا سعید در کتاب «کمال الدین» اثر «شیخ صدوق» یکی از کتب معتبر شیعه است و سند آن هم با مبنای شیعه صددرصد صحیح است.

در این کتاب آمده است که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در یک جمع دویست نفره از صحابه به صراحت مردم را قسم می‌دهد و می‌فرماید:

«فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ حَيْثُ نَزَلَتْ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

سپس می‌فرماید:

«فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَهُ ص أَنْ يَعْلَمَهُمْ وُلاةَ أَمْرِهِمْ وَ أَنْ يَفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ حَجِّهِمْ»

سپس می‌فرماید:

«فَنَصَّبَنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍ»

پیغمبر اکرم مرا در غدیر خم نصب کرده است.

حضرت سپس از قول رسول گرامی اسلام می‌فرماید که بعد از نصب وصی فرمودند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ بِتَمَامِ النُّعْمَةِ وَ كَمَالِ نُبُوتِي وَ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ وَايَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي»

رسول گرامی اسلام در ادامه فرمودند:

«عَلِيٌّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَليُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

حضرت همچنین فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ وَ الْقَائِمَ فِيكُمْ بَعْدِي وَ وَصِيَّ وَ خَلِيفَتِي»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج

1، ص 276، ح 25

آقا سعید بزرگوار تنها به یک خطبه از «نهج البلاغه» اکتفا نکنید. من بیش از سیصد روایت جمع کردم که نبی گرامی اسلام نصب امیرالمؤمنین را آورده‌اند، به طوری که اسم امام علی و امام حسن و امام حسین تا حضرت مهدی در روایات آمده است.

این چیزی نیست که ما بخواهیم با خطبه 162 «نهج البلاغه» تمام این روایت‌ها را در دریا بریزیم. چنین نیست که ما بگوییم هیچکدام از این روایات ارزشی ندارد، زیرا که امیرالمؤمنین در خطبه 162 «نهج البلاغه» چنین فرموده است.

«أَمَّا الْإِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 231، خ

162

استبداد در کجاست؟! اگر خلافت حضرت علی انتخابی است، مردم آن بزرگوار را انتخاب نکردند. همانطور که در آمریکا مردم آقای «ترامپ» را انتخاب نکردند و ایشان اینطور دست و پا می زند.

ایشان حقی ندارد، زیرا مردم ایشان را انتخاب نکردند. در این حالت استبدادی صورت نگرفته است، زیرا مردم به آقای «بایدن» رأی دادند و ایشان را انتخاب نکردند. در این حالت استبدادی صورت نگرفته است.

کلمه «الاستبْدَادُ» در این خطبه به کار رفته است. همچنین در کتاب «صحيح بخارى» جلد 4 صفحه 1549 حدیث 3998 آمده است که حضرت می‌فرماید:

«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

تو در امر خلافت در حق ما استبداد کردی.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 4، ص 1549، ح 3998

اصلاً استبداد چه معنایی دارد؟! این بدان معناست که خلافت حق مسلم من بوده و من خلیفه منصوب بودم، اما در حق من استبداد شده است.

اگر قرار بود خلافت انتخابی باشد، مردم انتخاب نکردند و در این حالت دیگر استبداد معنا ندارد و نمی‌تواند حقی برای خودش قائل شود.

مجری:

آقا سعید مختصراً بفرمایید و جواب را از حضرت استاد مختصر خواهیم شنید تا هم به پاسخ دیگر سؤالات برسیم و هم تماس دیگر را جواب بدهیم.

بیننده:

حضرت استاد استدلالی که فرمودید را حضرت در خطبه 162 دقیقاً بیان فرمودند و گفتند: این استبداد چیزی نبود جز اینکه نسب ما برتر بود و به پیغمبر اکرم نزدیک‌تر بودیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا سعید جان من جواب این سؤال شما را عرض کردم و شما دارید حرف خود را تکرار می‌کنید.

امیرالمؤمنین در «نهج البلاغه» به دو روش استدلال دارد. روش اول این است که می‌فرماید: اگر قرار بود مردم به عقل خود رجوع کنند، جز من کسی شایسته خلافت نبود. نه کسی مقام علمی مرا داشت، نه شجاعت، نه تقوا و نه زهد مرا داشتند.

اگر قرار است مردم به عقل و رأی مراجعه کنند، من از همه اولی بودم. همچنین اگر قرار است به نصب باشد، حضرت فرمودند: «و نُقِلَ إِلَيَّ مُنْتَقِلِهِ».

من این مسئله را برای شما توضیح دادم، اما زمانی که حضرتعالی تکرار می‌فرمایید گمان می‌کنم تکرار در اینجا جایی ندارد.

مجری:

آقا سعید عزیز فرصت بسیار محدود است. ان شاءالله مابقی فرمایشاتتان را در جلسات آینده خواهیم شنید. با شما خداحافظی می‌کنیم. آقای بهادری از تهران در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای بهادری از تهران - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله.

بیننده:

عرض سلام مجدد دارم خدمت حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی و جناب آقای مرعشی سید بزرگوار. این ایام را تسلیت عرض می‌کنم.

بنده می‌خواستم بحثم را راجع به عثمان شروع کنم، اما به دلیل اینکه آقا سعید عزیز پشت خط آمدند امیدوارم که صدای مرا داشته باشند. آقا سعید! چهل و هفت بار خداوند متعال در قرآن کریم فریاد کشیده و فرموده است:

(وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ)

و بیشتر آنها نمی‌فهمند.

سوره مائده (5): آیه 103

و:

(أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)

و بیشتر آنها ایمان نمی‌آورند.

سوره بقره (2): آیه 100

و:

(وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ)

و اکثر آنها نافرمان‌بردارند.

سوره توبه (9): آیه 8

خداوند متعال می‌فرماید که به دنبال اکثریت نروید. اکثریت در دین ملاک نیستند. این در مسائل سیاسی نیست، بلکه در مسائل سیاسی میثاق است که مردم بیایند و رأی بدهند و انتخاب کنند. در این صورت هرکسی انتخاب شد حاکم است.

حال در قصه اعتقادی اکثریت ملاک نیست، زیرا انبیاء الهی تک تک آمدند. با اینکه امام حسن و امام حسین هردو امام بودند، در حضور امام حسن برادرشان امام حسین نظری نمی‌دادند.

از زمان حضرت آدم تا الآن حدود هفتاد یا هشتاد میلیارد انسان آمدند و رفتند. خداوند برای هفتاد یا هشتاد میلیارد انسان تنها صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آورده است.

در مقابل این چهل و هفت آیه قرآن کریم می‌فرماید: برای بیان حکم اکثریت چه می‌گویند؟! اکثریت ربطی به من ندارند زیرا من که نمی‌خواهم کشور اداره کنم یا کار شهرداری و فرمانداری کنم که مردم به من رأی بدهند.

من می‌خواهم بگویم اسلام این است، حکم این است و باید افرادی از طرف خداوند انتخاب شوند و این احکام را اجرا کنند. این در مورد جامعه باید باشد و به معنای این است که بیان حکم خداوند را انجام بدهند. متأسفانه جناب عمر بن خطاب آمد و گفت:

«فعلیکم بالجماعة أی الزموا السواد الأعظم من أهل الإسلام»

فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوی، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى -

مصر - 1356 هـ الطبعة: الأولى، ج 1، ص 150، باب حرف الهمزة

آیا این یعنی اکثریت در خوردن، آشامیدن، سیاست و اقتصاد است؟! خداوند با دست جماعت است. قرآن کریم می‌فرماید: در ابلاغ دین اکثریت ملاک نیست. اکثریت پیام دین را نگرفتند، دین را به دیگران واگذار نکنید.

این را توجیه کردند و آقایان گفتند که اکثریت هرچه بگویند ملاک است. توجیه برای کنار زدن جانشین به حق رسول الله بود.

آقای وهابی این کودتا بر علیه علی بن ابی طالب بود یا نبود؟! کودتا بر علیه چهل و هفت آیه قرآن کریم است، کودتا بر علیه پیغمبر اکرم است، کودتا بر علیه قرآن کریم است، کودتا بر علیه خداست.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) جانشین برحق پیغمبر اکرم بوده است، زیرا برای ابلاغ دین و احکام دین باید کسی انتخاب شود که **(الزَّاسِحُونَ فِي الْعِلْمِ)** باشد.

جناب عمر بن خطاب چقدر قرآن خوانده بود؟! آقایان می گویند دوازده سال طول کشید که او سوره بقره را حفظ کند. حال بعضی می گویند که او سوره بقره را با تفاسیر حفظ کرد. جناب ابوبکر و عثمان چقدر قرآن حفظ بودند؟!

آیا این افراد می توانستند خلیفه رسول الله و خلیفه خداوند بر روی زمین باشند؟! خیر. بنابراین در امور اجرایی و احکام دین اکثریت ملاک نیست. متوجه هستید برادر؟! والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

مجری:

احسنتم، ماشاءالله. طیب الله أنفاسکم. دست شما درد نکند، ممنونیم. الحمدلله پاسخ آقا سعید با این بیان قرآنی هم داده شد.

عزیزان سؤالاتی پرسیده بودند که بسیاری از آنها سؤالاتی بود که در اثبات حقانیت شیعه بود.

سؤالی مطرح شده بود با این مضمون که قرار است فیلمی با عنوان «بانوی بهشت» اکران شود. چرا بعضی از مراجع عظام تقلید دیدن این فیلم را شرعاً حرام اعلام کردند؟!

حال بماند که این فیلم هنوز اکران نشده است. حضرت استاد فرمودند کتبی که مسلماً از قلم بزرگان شیعه سرچشمه گرفته و همه اینها آمده است، اما الآن مصلحت این است که شاید خواندن این مطالب هم جایز نباشد. می‌شود این را در همان قالب قرار داد.

چرا دیدن فیلم سینمایی «بانوی بهشت» شرعاً حرام است!؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده در سال 1394 یا 1395 از طرف آیت الله العظمی مکارم شیرازی به نجف رفتم با آیت الله العظمی سیستانی در رابطه با همین فیلم چهل دقیقه صحبت داشتیم. نظر ایشان منفی بود و می‌گفت که ساخت این فیلم به صلاح مسلمانان نیست.

بنده همچنین با آیت الله فیاض یکی از مراجع عظام تقلید نجف و آیت الله محمد سعید حکیم صحبت کردم. بعضی از مراجع عظام تقلید به صراحت یادداشت نوشتند مبنی بر اینکه ساختن فیلم حرام است، کمک کردن به ساخت فیلم حرام است و تماشا کردن فیلم هم حرام است.

بنده همچنین در قم خدمت مراجع عظام تقلید رسیدم. این شیخ فاسد و ضال و مضل این را بداند که بنده خدمت آیت الله سید کاظم حائری و آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله صافی گلپایگانی رسیدم.

ما از تمام مراجع عظام تقلید دست خط و استفتاء کردیم و آن بزرگواران نوشتند که ساختن این فیلم حرام است، کمک کردن به این فیلم حرام است و تماشا کردن این فیلم حرام است.

این فیلم جز ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی و جز مطرح کردن قتل شیعه در جامعه پیامد دیگری به دنبال ندارد.

بنا نیست که ما نبش قبر کنیم. هیچ شک و ریبی در خصوص شهادت حضرت فاطمه زهرا نیست و تمام بزرگان ما هم بر این عقیده هستند، اما ذکر اینکه قاتل حضرت چه کسانی بوده است در بیت رهبری و بیوت مراجع عظام تقلید به صلاح نیست.

عالم کسی است که آنچه صلاح هست را بگوید، نه اینکه هرچه می‌داند بگوید. ما چند شب قبل در منزلمان با «سید کمال حیدری» در حضور یکی از اساتید بزرگوار حوزه علمیه جلسه‌ای داشتیم.

بنده گفتم اولاً این حرف شما که می‌گویید: "ما من عالم شیعی معتقد أهل السنة باطناً كافراً" خلاف واقع است. ثانیاً اگر خلاف واقع هم نباشد و واقع هم باشد، در این برهه از زمان دشمن اعم از آمریکا و اسرائیل و عربستان سعودی و کشورهای مرتجع منطقه و کشورهای اروپایی و رئیس جمهور فرانسه تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند.

آن‌ها به دنبال این هستند که میان شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنند. آیا صلاح است که ما هرچیزی را بگوییم؟! آیا این درست هست یا خیر؟!

این را بدانید که هرچه بنده و جناب عالی نسبت به حضرت فاطمه زهرا ارادت داریم و هرچه «یاسر الحیب» ضال و مضل به حضرت فاطمه زهرا علاقه دارد، یقیناً مراجع عظام تقلید قم و نجف چندین برابر ایشان و بنده و شما به حضرت فاطمه زهرا علاقه دارند.

در زمان امام خمینی و مقام معظم رهبری بعضی از تقریبی‌ها تلاش کردند دهه فاطمیه را به نوعی حذف کنند، اما فاطمیه دوم در رسانه‌های جمهوری اسلامی که در تمام دنیا منتشر می‌شود موضوع شهادت حضرت فاطمه زهرا مطرح است.

مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید کوتاه نیامدند، اما هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

بنابراین این فتاوی را بنده خودم گرفتم، آن را علناً می‌گوییم و هیچ ابایی هم ندارم. شاید فردای قیامت حضرت فاطمه زهرا به خاطر جلوگیری از این فتنه در عالم برزخ و قیامت از ما دستگیری کنند.

ما خودمان همین جا همه حرف‌ها را می‌زنیم و چیزی باقی نمانده که در اینجا نگفته باشیم. جناب آقای جعفری بزرگوار نحوه گفتن خیلی فرق می‌کند.

بنده قبلاً هم گفته بودم شاهی خواب دیده بود که تمام دندان‌هایش افتاده است. معبر آوردند و او گفت: عالیجناب تمام اقوام شما قبل از شما از دنیا خواهند رفت. پادشاه عصبانی شد و دستور داد گردن او را بزنید.

زمانی که نگرانی این شاه بیشتر شد، دستور داد که معبر دیگری بیاورید. معبر دیگری آوردند و او گفت: سرتان سلامت، خواب بسیار خوبی است. به شما تبریک می‌گویم. عمر شما از تمام اقوامش بیشتر است. پادشاه دستور داد به او جایزه بدهید.

هر دو مطلب یکی است، اما طرز بیان خیلی مهم است. همانطور که قرآن کریم می‌فرماید:

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا)

اما به نرمی با او سخن بگوئید.

سوره طه (20): آیه 44

:9

(وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا)

و سخن حق و درست بگوئید.

سوره احزاب (33): آیه 70

(وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)

و به مردم نیک بگوئید.

سوره بقره (2): آیه 83

به همین معناست.

مجری:

ان شاءالله که بتوانیم هم محبت حضرات را داشته باشیم و هم این بصیرت و وقت شناسی را به برکت این صحبت‌ها به دست بیاوریم.

حضرت استاد در این جلسه هم بسیار استفاده کردیم و بهره مند شدیم. همچنین تشکر می‌کنیم از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند. ان شاءالله که بتوانیم در جلسات آینده پیام‌ها را پاسخ دهیم و در خدمت عزیزانی که تماس گرفتند هم خواهیم بود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته